

امیر المؤمنین علیه السلام

دفاع از حق خود

اکبر اسد علیزاده

حتی یک لحظه هم از حق الهی خویش غافل نبوده است.

اعتراضات و انتقادات امام از خلفا، گاه به صورت کلی و ضمنی و گاه به صورت مشخص و صریح بوده است.

اعتراضهای ضمنی و کلی
انتقادات ضمنی آن حضرت را می توان به چند دسته تقسیم کرد:
الف. اشاره به مقام ممتاز اهل بیت علیهم السلام.

ب. اشاره به اولویت و افضلیت خویش در خلافت و امامت.
ج. اشاره به قرابت خویش نسبت

برخی از شبهه افکنان می گویند اگر امامت و خلافت حق حضرت علی علیه السلام بود، پس چرا اعتراض نکرد؟! چرا در اثبات خلافت بلافصل خویش به حدیث غدیر استدلال نکرد؟! اما چنانکه می دانید امام

امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد مختلفی جهت اثبات حق امامت و ولایت بلافصل خویش بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در فرصتهای مناسب همواره بر غاصبین خلافت اعتراض و انتقاد کرده، به حدیث غدیراستدلال و احتجاج می نمود و این اعتراضات و احتجاجات بیانگر آن است که امام علیه السلام

به پیامبر.

الف. اشاره به مقام ممتاز اهل بیت (علیهم السلام)

امام (علیه السلام) در نهج البلاغه برای اثبات حقانیت خویش و یادآوری جایگاه با عظمت اهل بیت و فلسفه وجودی امام و تنبه مردم و بر حذر داشتن آنها از هر گونه انحراف از راه مستقیم، با بیان علائم و دلایل امامت و ولایت، به مقام ممتاز اهل بیت (علیهم السلام) (و اینکه علوم و معارف آنها از یک منبع فوق بشری سرچشمه می‌گیرد و دیگران را نمی‌شود با آنها مقایسه کرد) تصریحات فراوانی نموده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. در خطبه دوم نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ النِّبِيِّينَ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي. وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ؛ هَيْجَ كَسَ مِنْ أَيْنِ امْتِ رَا بَا آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نَمِي تَوَانِ مَقَايِسَه كَرْد وَ أَنَهَا كَه از نَعْمَتِ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَهْرَه گِرَفْتَنَد، هِرگَز بَا أَنَانِ بَرَابَرِ نَخَوَاهَنْد بُوَد، چُون أَنَانِ اَسَاسِ دِينِ وَ پَايَه يَقِينَنْد. غَلُوْ

کننده، به سوی آنان بازمی‌گردد و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود. شرایط ولایت امور مسلمین در آنها جمع است و سفارش [پیغمبر] درباره آنها است و آنان [کمالات نبوی را] به ارث برده‌اند.»

جملات فوق نشان می‌دهد که اهل بیت (علیهم السلام) از یک معنویت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند، لذا احدی با آنان قابل مقایسه نیست. و چنان که در مسئله نبوت مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، غلط است، در امر خلافت و امامت نیز با وجود افرادی از اهل بیت (علیهم السلام) سخن از دیگران بیهوده است.

۲. در خطبه ۱۵۴ می‌فرماید: «فِيهِمْ كَرَامَاتُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوْزُ الرَّحْمَنِ إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَّتُوا لَمْ يُنْسَبُوا؛ بِالْأَتْرَيْنِ آيَاتِ قرآنِ دَرْبَارَه أَنَانِ (اهل بیت (علیهم السلام)) نازل شده است. آنها گنجهای [علوم] خداوند رحمان‌اند، اگر لب به سخن بگشایند، راست می‌گویند [و آنچه بگویند، عین حقیقت است] و اگر سکوت کنند، دیگران بر آنان پیشی نمی‌گیرند.»

گمراهان و تکذیب‌کنندگان به سخن آمده‌اند. ما محرم اسرار [حق] و یاران [راستین] و گنجینه‌ها و درهای [علوم پیامبریم]، هیچ کس به خانه‌ها جز از در وارد نمی‌شود و کسی که از غیر در وارد گردد، دزد خوانده می‌شود.»

۵. در خطبه ۱۰۹ می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَيَسَابِغُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَمُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَعَدُونَا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و مسعدنهای علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هایم، یاری‌کنندگان و دوستان ما منتظر رحمت و دشمنان ما منتظر مجازات‌اند.»

۶. در خطبه ۲۳۹ می‌فرماید: «هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَوَلَائِحُ الْإِغْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نَصَابِهِ وَانزَحَ الْبَاطِلُ عَنِ مَقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنِ مَنَابِهِ، عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَايَةَ وَرِعَايَةَ، لَأَعْقَلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةَ؛ آنان (اهل بیت علیهم‌السلام) پایه‌های اسلام و

این جملات اشاره به آیاتی است که در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است؛ مانند آیه تطهیر^۱ و مباحله^۲ و امثال این آیات که در قرآن فراوان است.

۳. در خطبه ۱۴۴ می‌فرماید: «يُنَا مِن قَرِيشٍ عُرْسُوَانِي هَذَا الْبَطْنِ مِن هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُم وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِن غَيْرِهِمْ؛ تنها به وسیله ما هدایت، جلب و کوری برطرف می‌گردد. امامان از قریش‌اند [امانه همه قریش، بلکه]، از بنی هاشم که لباس امامت جز بر تن آنها راست نیاید و کسی غیر از آنان چنین شایستگی را ندارد.»

۴. در خطبه ۱۵۴ می‌فرماید: «قَدْ خَاصُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَأَرْزَأَ الْمُؤْمِنُونَ، وَنَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُكَذَّبُونَ. نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتِي السُّبُوتَ إِلَّا مِن أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِن غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا؛ [گروهی] در دریا‌های فتنه فرو رفته، بدعتها را گرفته، و سنتها را واگذارده‌اند، و مؤمنان کناره گرفته‌اند [و سکوت اختیار کرده‌اند] و

۱. احزاب / ۳۳.

۲. آل عمران / ۶۱.

حالی که گویی در چشمم خاشاک و استخوان راه گلویم را گرفته بود؛ چرا که حق موروثی خود را می دیدم که به غارت برده می شود.»

۳. در خطبه ۱۷۲ می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَأَنْتَهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَفَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مَنَازِعَتِي أَمْرًا هَوْلِي، خدایا! از [ظلم] قریش و همدستان آنها به تو شکایت می کنم، اینها با من قطع رحم کرده اند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقیر نموده اند، و بر اموری که حق مسلم من بود اتفاق نموده و بر ضد من قیام کرده اند.»

۴. در خطبه ۳ می فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَا، به خدا سوگند پسر ابو قحافه (ابوبکر) پیراهن خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می دانست که موقعیت من در مسئله خلافت مانند محور سنگ آسیاب است.»

۵. سیوطی در تاریخ خلفا آورده است: «علی (علیه السلام) در سال ۳۵ ه. ق در «رحبه» جمعیت را قسم داد: هر کسی

پناه [مردم] اند، به وسیله آنها حق بر جای خود برمی گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور می شود و زبانش از بیخ بریده می شود. آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فراگرفته اند نه آنکه [طوطی وار] شنیده [و ضبط کرده] باشند و تکرار کنند.»

و موارد فراوانی نیز هست که پرداختن به همه آنها از حوصله این مختصر خارج است.

ب. اشاره به افضلیت خویش

اکنون مواردی را ذکر می کنیم که علی (علیه السلام) خلافت را حق خود می داند:

۱. در خطبه ۶ می فرماید: «وَاللَّهِ مَا رِلْتُ مَذْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا، به خدا سوگند از زمان وفات پیامبر تا امروز همواره از حقم بازداشته شده ام [و حق مسلمم از من سلب شده است] و دیگران را که هرگز همسان من نبودند بر من مقدم داشتند.»

۲. در خطبه شششقیه صریحاً می فرماید: «فَصَبْرَتْ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْخَلْقِ شَجَا، آری تُوأَمِي نَهَبَا، صبر کردم در

بدکارشان اغماض گردد؟ گفتند: این حدیث چگونه دلیل می‌شود؟ فرمود: «لَوْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا: اخْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ﷺ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَأَصَاعُوا الشَّمْرَةَ؛ اگر امامت امت در میان آنها باشد، وصیت [پیامبر] به آنها نخواهد بود (به چه کسی پیغمبر ﷺ وصیت می‌کند که آنان را رعایت کنند؟ آنها باید مردم را رعایت کنند. این مطلب دلیل بر این است که انصار نمی‌توانند خلیفه تعیین کنند.) سپس علی علیه السلام فرمود: قریشیان (ابوبکر و عمر و...) چه گفتند؟ گفتند: اینها استدلال کردند که خلیفه پیغمبر ﷺ باید از [خویشان پیغمبر ﷺ و از فروع] شجره رسول خدا ﷺ باشد، علی علیه السلام تبسمی کرد و

که در غدیر خم حضور داشته و سخنان پیامبر را درباره من شنیده برخیزد و شهادت بدهد، که در آن میان، ۳۰ نفر به پاخواستند و گفتند: ما شنیدیم که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ. اللَّهُمَّ وَآلٍ مِنْ وَآلِهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ.»^۱ این حدیث به عبارتهای مختلف در کتابهای معتبر اهل سنت موجود است، مانند: معجم الکبیر^۲، مستدرک الحاکم^۳ و...

ج. اشاره به قرابت خویش نسبت به

پیامبر ﷺ

امام علی علیه السلام، در جاهای زیادی به نسبت و خویشاوندی خود با رسول خدا ﷺ اشاره کرده است که نمونه‌هایی از آن در ذیل آورده می‌شود:

۱. وقتی که اخبار سقیفه پس از

رحلت پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام

رسید، فرمود: انصار چه کردند؟ گفتند:

انصار می‌خواستند از خودشان خلیفه

تعیین کنند. فرمود: آیا به گروه انصار

این طور استدلال و احتجاج نکردید که

پیامبر اکرم ﷺ وصیت کرده که به

نیکوکار انصار نیکی شود و از

۱. تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۹؛ ر.ک: تاریخ ولایت در

نیم قرن اول، حسین ذاکر خطیر، ص ۵۶

۲. معجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی،

حقیقه عبدالمجید السلفی، (بیروت: داراحیاء

التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵هـ (۱۹۸۴م)،

ج ۵، ص ۱۷۵، حدیث ۴۹۹۶.

۳. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم

النیسابوری، ج ۳، ص ۱۱۰.

فرمود: این مقام شایسته من است. بدین جهت به شما دست بیعت نمی‌دهم و شما برای بیعت کردن با من سزاوار ترید. ابوبکر گفت: آیا بیعت با من بدون رضایت مردم بود؟ علی علیه السلام فرمود: ولی شما برای اثبات برتری خود بر انصار دلیل آوردید که محمد صلی الله علیه و آله از شما است و انصار از این راه زمام خود را به دست شما دادند. من هم برای اثبات حق خود دلیلی جز همان که برای انصار آوردید نمی‌آورم. عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما و از شما بود. علی علیه السلام نگاه تندی به او کرد و فرمود: ما در حال حیات و ممات رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اولی هستیم، ای عمر، ما آل پیغمبر و حافظ سر او و پناهگاه امر او و صندوق علم او می‌باشیم. هیچکس از این امت به پایه آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌رسد، و با آنان سنجیده نمی‌شود و دیگران را با آل محمد صلی الله علیه و آله هرگز برابر نمی‌توان دانست.

عمر گفت: جز بیعت چاره‌ای

فرمود: اینها به خود درخت استناد می‌کنند و میوه درخت را ضایع می‌کنند.^۱

۲. بعد از جریان سقیفه، ابوبکر هرکاری کرد تا بتواند علی علیه السلام را بر بیعت با خود ملزم کند نتوانست و نتیجه منفی بود. بار دیگر با دو تن از رفقایش (ابن جراح و عمر) به سوی خانه علی علیه السلام حرکت کرد، هرچه می‌توانست با فروتنی و نرمی با او سخن گفت، ولی علی علیه السلام روی حق خود ثابت بود و تسلیم سخنان نرم او نشد. گرچه برای بدست آوردن حق از دست رفته‌اش نمی‌خواست سختی نشان دهد، یا مردم را بشوهراند. ابوبکر خواست برای تسلیم ساختن نگرانش کند و بوسیله مطرح کردن وحدت مسلمانان او را بترساند، گفت: پسر عموی رسول خدا و شوهر دختر او می‌خواهد اجتماع و اتحاد مسلمانان را به هم زند؟

عباس که در آن مجلس حاضر بود بیدرنگ گفت: هیچ کس به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله از او شایسته‌تر نیست.

علی علیه السلام با آرامی و اطمینان

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۶۷.

نداشتند تا رویشان حساب شود. اما مخالفت شخصیت برجسته‌ای همچون علی علیه السلام برای آنان بسیار سنگین بود. خصوصاً عده‌ای نیز دم از او می‌زدند و در خانه او به تحصن پرداخته بودند. یاران ابوبکر گفتند اگر علی تسلیم شود، دیگران قدرت مخالفت ندارند.

علی علیه السلام را به مسجد آوردند تا از او بیعت بگیرند. مردم در مسجد جمع شده بودند و موقعیت بسیار حساس بود. حضرت لب به سخن گشود و با صراحت فرمود: من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. به امام گفتند: با ابوبکر بیعت کن!! فرمود: من نسبت به این امر شایسته‌تر هستم، من لیاقتم از شما بیشتر است، شما باید با من بیعت کنید نه من با شما، سپس به قرابت خود نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احتجاج کرد. عمر گفت: رهایت نمی‌کنیم تا بیعت کنی. علی علیه السلام فرمود: تو شیری

نداری، علی علیه السلام به او فرمود: ای زاده خطاب، تو مرا به بیعت ملزم می‌کنی؟! ابوبکر گفت: ای ابالحسن! مردم مرا به زمامداری خود برگزیده‌اند. من دوست دارم تو هم در کاری که مردم وارد شده‌اند وارد شوی. عمر دنبال سخن او گفت: ای خلیفه رسول خدا! همین که مردم با تو بیعت کردند، بر او است که اطاعت کند...

ابوبکر گفت: یا ابالحسن علیه السلام، بر تو تکلیفی ندارم. اگر بیعت نکنی تو را به آن ملزم نمی‌دارم.^۱

انتقادهای صریح امام از خلفا

۱. انتقاد از خلیفه اول و دوم

علی علیه السلام در همان روزهای اول برای به دست آوردن حق مسلم خود در مسئله خلافت بسیار فعالیت می‌کرد. از همان لحظات اول انزجار خود را از انتخاب ابوبکر اعلام کرد و نالایقی حکومت وقت را بیان نمود. سرسختانه در مقابلشان مقاومت کرد، در اجتماعاتشان شرکت نکرد و در صفوف جماعت حاضر نشد، البته کسان دیگری نیز بودند که کناره گرفتند، ولی آنها در اجتماع نفوذی

۱. الامام علی بن ابیطالب، عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه سید محمود طالقانی علیه السلام (چاپ ایران، شرکت سهامی انتشارات، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۱ ه. ش) ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۴.

جمع نمی‌کند.» و دیدم مردم بر خلافت من اجماع کردند و لذا از قول پیامبر تبعیت کردم، و اگر می‌دانستم کسی از پذیرفتن خلافت تخلف می‌کند، امتناع می‌ورزیدم.

امام (علیه السلام): اینکه گفتمی که پیغمبر فرموده است: «خداوند امت مرا بر گمراهی جمع نمی‌کند»، آیا من از امت هستم یا خیر؟

ابوبکر: بلی

امام (علیه السلام): و نیز افراد دیگری از امت و اصحاب پیامبر که از خلافت تو امتناع داشتند، مثل سلمان، ابوذر، مقداد، سعدبن عباد و جمعی از انصار که با او بودند آیا از امت بودند یا نه؟

ابوبکر: بلی همه آنها از امتند.

امام (علیه السلام): پس چگونه حدیث پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را دلیل خلافت خود می‌دانی، در حالی که اینها با خلافت تو مخالف بودند؟

ابوبکر: من از مخالفت آنها خبر

می‌دوشی که از آن خواهی آشامید. ابوبکر گفت: رهایش کنید که من بر بیعت مجبورش نمی‌کنم. آنگاه امام روبه مهاجر و انصار نمود، و برای اثبات حق خویش استدلال کرد.^۱

احتجاج امام (علیه السلام) با ابوبکر

مرحوم طبرسی در کتاب «احتجاج» خود، محاجه امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای اثبات حقانیت خود با ابوبکر را به سند خود از امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل کرده که خلاصه آن، چنین است:

پس از بیعت مردم با ابوبکر در امر خلافت، برای اینکه در برابر علی (علیه السلام) بر این کار خود عذری بتراشد، آن حضرت را در خلوت ملاقات کرد و گفت یا ابالحسن، به خدا سوگند، مرا در این امر میل و رغبتی نبود...

امام (علیه السلام) فرمودند: پس چه چیز تو را به این کار واداشت، در حالی که نه به آن میل داری و نه به آن حریصی و نه خود را لایق آن می‌دانی؟

ابوبکر: حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ؛ خداوند امت مرا بر گمراهی

۱. الامامة والسياسة، ابي محمد عبدالله بن مسلم بن قطيبة الدينوري، معروف بتاريخ خلفاء، ج ۱، منشورات الرضى، قم - تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱ و ۱۲، با تلخیص.

این صفات و خصوصیات را در خود می‌بینی، یا در من؟
ابوبکر: بلکه تو واجد این صفات و شرائط هستی.

امام علی علیه السلام: تو را سوگند می‌دهم به خدا، آیا پیش از همه مردها، من دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت کردم یا تو؟
ابوبکر: البته تو پیش از ما همراه او بودی.

امام علی علیه السلام: آیا من از جانب رسول اکرم به جای خود او مأموریت پیدا کردم که سوره براءت را برای کفار بخوانم یا تو؟
ابوبکر: شما بودید.

امام علی علیه السلام: آیا در هنگام خروج و هجرت رسول اکرم از شهر مکه تا زمانی که در غار بود و به مدینه رسید، من در مقام حفظ جان آن حضرت فداکاری نمودم یا تو؟

ابوبکر: انصافاً تو از خودگذشتگی و فداکاری نمودی.

امام علی علیه السلام: آیا به مقتضای فرموده و تصریح رسول اکرم من مولای تو و دیگران هستم یا تو؟

نداشتم، مگر پس از خاتمه کار و ترسیدم اگر کنار بکشم مردم از دین برگردند!

امام علی علیه السلام: ولی بگو بدانم کسی که متصدی چنین امری می‌شود باید چه شرایطی داشته باشد؟

ابوبکر: خیرخواهی، وفا، عدم چاپلوسی، نیک سیرتی، آشکارکردن عدالت، علم به کتاب و سنت، داشتن زهد در دنیا و بی‌رغبتی نسبت به آن، ستاندن حق مظلوم از ظالم، سبقت در اسلام و قرابت با پیغمبر صلی الله علیه و آله.

امام علی علیه السلام: تمام آن صفات را که برای خلیفه مسلمین از زبان ابوبکر بازگو شد برای خود یک به یک بیان کرد و تقدم خویش را بر ابوبکر با دلیل و برهان به اثبات رسانید، و ابوبکر با رغبت آنها را پذیرفت و اقرار به حق امام علیه السلام کرد.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: پس چه چیز تو را فریب داد که این مقام را تصاحب کنی، در حالی که تو از داشتن شرایط آن محرومی؟!

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا

ابوبکر: اعتراف می‌کنم که تو مولای همه هستی.

امام علی علیه السلام: آیا ولایت من قرین ولایت پروردگار متعال و پیغمبر صلی الله علیه و آله واقع شده است، به سبب انفاق انگشتر، در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»^۱ یا از تو؟

ابوبکر: منظور در این آیه شما هستید.

امام علی علیه السلام: آیا مقام وزارت رسول خدا به طوری که برای هارون بود نسبت به حضرت موسی علیه السلام،^۲ برای تو بود یا برای من؟
ابوبکر: برای شما بود.

امام علی علیه السلام: آیا آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ در شأن شما نازل شد یا درباره من و خانواده من؟

ابوبکر: درباره شما و اهل بیت شما نازل شد.

امام علی علیه السلام: آیا شما و اهل بیت شما در زیر کساء بودید که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شما دعا می‌کرد، یا ما بودیم که در حق ما عرض می‌کرد: پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند؟

ابوبکر: شما اهل کساء هستید.

امام علی علیه السلام: آیا در حق شما آیه شریفه «وَيُطْعِمُونَ الطَّامَّ عَلَى حُبِّهِ»^۴ نازل شده است یا در شأن ما؟
ابوبکر: در شأن شما نازل شده است.

امام علی علیه السلام: تو را سوگند می‌دهم به خدا، آیا آفتاب برای نماز تو به دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله رجوع کرد یا برای من؟

ابوبکر: البته درباره تو بود.
امام علی علیه السلام: آیا کشتن عمرو بن عبدود در جنگ خندق که موجب ظفر و سرور مسلمین گردید، به دست تو بود یا به دست من؟

ابوبکر: به دست تو صورت گرفت.

امام علی علیه السلام: آیا گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حیات خود به اصحاب و یارانش که فرموده بود مرا به عنوان امیرالمؤمنین سلام گفته و نداء کنند، در حق من بود یا

۱. مانده/۵۵.

۲. «أَنْتَ مِثِّي بِعَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى».

۳. احزاب/۳۳.

۴. انسان/۸۷.

در حق تو؟

ابوبکر: صحیح است و نسبت به شما بود.

امام علیه السلام: آیا من مباشر تغسیل و تکفین و تدفین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم یا شما؟

ابوبکر: شما مباشر بودید.

امام علیه السلام: آیا شما مصداق (اولوالقربی) بوده، و از اقربای رسول خدا هستید یا من؟

ابوبکر: شما هستید.

امام علیه السلام: آیا تو کسی هستی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را به دوش خود بلند کرده و اصنام و بتهای کعبه را شکست یا من بودم؟

ابوبکر: شما بودید.

امام علیه السلام: تو را به خداوند سوگند می‌دهم آیا پیغمبر خدا هنگامی که دستور داد همه درها که به مسجد باز می‌شد بسته شود مگر یک در، آن در از خانه من بود یا در خانه شما؟

ابوبکر: در خانه شما بود.

علی بن ابیطالب علیه السلام از این کلمات و براهین و دلائل پشت سر هم ایراد می‌کرد، و ابوبکر یکایک آنها را

تصدیق می‌نمود، تا به جائی رسید که ابوبکر گریه کرده و حالش دگرگون گشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اینها که گفتم از علائم و دلائل امامت و خلافت است، و انسان به واسطه این امور مستحق مقام خلافت بوده و سزاوار آن می‌شود که ولایت امور مسلمین را به عهده گیرد.

ای ابابکر! چه امری تو را از خدا و رسول باز داشته، و در این راه تو را فریب داده است، با آنکه در وجود تو از این دلائل چیزی نیست؟

ابوبکر در حالی که گریه می‌کرد گفت: راست گفתי ای ابوالحسن، امروز را به من مهلت بده تا در این باره ببیندیشم. حضرت فرمود: باشد، یک روز فکرکن، ای ابوبکر!

ابوبکر از نزد امام علیه السلام بیرون رفت و با کسی صحبت نکرد تا شب فرارسید، در آن شب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید و چون به آن حضرت سلام کرد، پیغمبر روی از او برگرداند، ابوبکر عرضه داشت: یا رسول الله! آیا دستوری فرموده‌ای که من انجام

نداده‌ام؟

پیامبر به او فرمود: من سلام را بر تو رد می‌کنم، زیرا تو با کسی که خدا رسولش او را دوست دارند دشمنی کردی، حق را به اهلش برگردان. ابوبکر پرسید: اهل آن کیست؟ حضرت فرمود: آن که تو را عتاب کرد (علی علیه السلام).

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! باز گردانیدم. و دیگر آن حضرت را ندید و از خواب بیدار شد.

صبح زود به محضر امام آمد و گفت: ای ابوالحسن! دستت را باز کن تا با تو بیعت کنم، و آنچه را در خواب دیده بود به امام خبر داد. امام دستش را گشود و ابوبکر دست خود را به آن کشید و بیعت کرد و گفت: به مسجد خواهیم رفت و مردم را از آنچه در خواب دیده‌ام و از سخنانی که بین من و تو گذشته است آگاه می‌گردانم و از این مقام نیز خود را کنار کشیده و به تو تسلیم می‌کنم.

ابوبکر - در حالی که رنگش متغیر بود - از محضر امام خارج شد و مرتب خود را سرزنش می‌کرد، اما در بین راه

با «عمر» مواجه شد، عمر پرسید: تو را چه می‌شود، ای خلیفه مسلمانان؟ ابوبکر ماجرا را برای عمر نقل کرد.

عمر گفت: ای ابوبکر و ای خلیفه رسول خدا! تو را به خدا قسم می‌دهم که گول سحر بنی هاشم را نخوری و به آنها اطمینان نداشته باشی، این اولین سحر آنها نیست. عمر آن قدر گفت و گفت تا ابوبکر از تصمیم خود برگشت و مجدداً او را به امر خلافت راغب گردانید.

علی علیه السلام به مسجد آمد تا طبق وعده‌ای که ابوبکر به حضرتش داده بود عمل شود؛ اما دید خبری نیست.^۱

۲. انتقاد امام علیه السلام از خلیفه سوم

بعد از آنکه عبدالرحمن و دیگران (اعضای شورای رهبری که عمر آنان را برگزیده بود) با عثمان بیعت کردند، علی علیه السلام از بیعت با عثمان امتناع نموده و فرمود: برای من حقی است، اگر آن را به من برگردانید می‌پذیرم، تا اینکه فرمود: شما را به خدا قسم آیا در میان شما کسی غیر از من هست که

۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، (طبع نجف اشرف، مطبعة نعمان، ۱۳۸۶) ص ۱۵۷-۱۵۸.

است.» گفتند: بلی.

- شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنْتِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم؛ یعنی اهل بیتم را. اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» گفتند: بلی.^۲

همچنین امام علیؑ در خطبه شششنبه جریان تشکیل شورا را بیان کرده و می‌فرماید: من با آنها نساختم، هنگامی که پایین آمدند پایین آمدم، و هنگامی که پرواز کردند پرواز کردم،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (دار احیاء الکتب العربیة، الطبعة الاولى، ۱۹۵۹ م، ج ۶، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۲. امام احتجاج مفصلی با اعضای شورا دارد که مرحوم طبرسی تمام احتجاجات امام را در کتاب خود آورده است. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۸ تا ۲۱۰. نقل مطالب فوق از تعلیقات احتجاج، ص ۱۸۸ الی ۱۹۲ به نقل از مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷ می‌باشد.

رسول الله ﷺ درباره او بفرماید: «من كنت مولا فهذا علي مولا»؟ گفتند: نه.

فرمود: آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا ﷺ درباره او فرموده باشد: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي»؟ گفتند: نه.

- آیا می‌دانید اصحاب رسول خدا ﷺ از میدان جنگ گریختند و من در میدان ماندم و هرگز فرار نکردم؟ گفتند: بلی.

- آیا می‌دانید من اولین کسی هستم که اسلام آوردم؟ گفتند: بلی.

بعد فرمود: کدامیک از شما از حیث نسب به پیامبر نزدیکترید؟ گفتند: شما.^۱

- آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد: «لَا يُجْبِكُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُنْفُضُكَ إِلَّا كَافِرٌ؟» دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را مگر کافر.» گفتند: نه.

- آیا می‌دانید رسول خدا ﷺ فرمود: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ مَا دَارَ؛ حق با علی است و علی با حق است. حق دایرمدار علی

بر حق خویش دارد، اشاره می‌کنیم:

أبي الطفيل

أبى طفيل مى‌گويد: «جَمَعَ عَلِيٌّ النَّاسَ فِي الرُّحْبَةِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أَنْشِدُوا اللَّهَ كُلَّ امْرِئٍ بِمُسْلِمٍ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ مَا سَمِعَ لِمَا قَامَ. فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ النَّاسِ - وَ قَالَ أَبُو نَعِيمٍ: فَقَامَ نَاسٌ كَثِيرٌ - فَشَهِدُوا حِينَ أَخَذَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: أَعَلَّمُونِ أُنْسَى أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا مَوْلَاةٌ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاةَ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. قَالَ: فَخَرَجَتْ وَكَأَنَّ فِي نَفْسِي شَيْئاً، فَلَقِيْتُ زَيْنَ بْنَ أَرْقَمَ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا. فَمَا تُنْكِرُ؟ [قَالَ:] أَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ذَلِكَ لَهُ،^۲

علی علیه السلام مردم را در رحبه جمع کرد، سپس به آنها فرمود: به خدا سوگند می‌دهم هر مسلمانی را که در روز غدیر خم گفتار پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شنیده است برخیزد و شهادت دهد. پس سی تن از مردم برخاستند [و به این

سرانجام یکی از آنها (اعضای شورا) به خاطر کینه‌اش از من روی برتافت و دیگری را که با او خویشاوندی داشت مقدم نمود و به خاطر دامادیش به دیگری (عثمان) تمایل پیدا کرد، علاوه بر جهات دیگر که یادآوری آن خوش آیند نیست. این وضع ادامه یافت تا سومی (عثمان) به پاخاست در حالی که از خوردن زیاد دو پهلویش برآمده بود و همی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت و بستگان پدرش (بنی امیه) به همکاری او برخاستند و همچون شتر گرسنه‌ای که در بهار به علف زار بیفتد و با ولع عجیبی گیاهان را بلعد، به خوردن اموال خدا مشغول شدند. سرانجام بافته‌های او پنبه شد و کردارش کارش را تباه کرد و ثروت اندوزی و شکم بارگی به نابودی‌اش منتهی شد.^۱

استدلال به حدیث غدیر

در پاسخ به بخش دوم سؤال می‌توان به منابع معتبر شیعه و سنی مراجعه کرد. ما در اینجا فقط به برخی از احادیث اهل سنت که دلالت بر استدلال امام علی علیه السلام به حدیث غدیر

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۳.

۲. مستندابن حنبل، ج ۷، ص ۸۲، ح ۱۹۳۲۱؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۱۷۳، ح ۹۳؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۱۱، ح ۷، ص ۳۴۷.

کوفه به واقعه غدیر و سخن رسول خدا ﷺ در آن روز تمسک جسته و برای حقانیت خویش استدلال می‌کرد، چنانکه زید بن ارقم می‌گوید:

علی علیه السلام مردم را در مسجد سوگند داد و فرمود: «أَنْتُمْ أَلِلُّوا اللَّهَ وَرَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، أَلَلُّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ. فَفَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا، فَشَهِدُوا بِذَلِكَ؛^۱ به خدا سوگند می‌دهم هر که گفتار پیامبر ﷺ را شنیده که فرمود: هر که من مولا [و فرمانروا] ای اویم، علی مولا ی اوست، خدایا هر که او را دوست دارد دوست بدار و هر که او را دشمن دارد دشمن دار، [برخیزد و] گواهی دهد. پس در این هنگام دوازده تن از اهل بدر برخاسته و به صحت این گفتار گواهی دادند.»

عامر بن واثله

بعد از آنکه عبدالرحمن و دیگران (از اعضای شورای رهبری که عمر آنان را برگزیده بود) با عثمان بیعت

امر شهادت دادند. [و ابونعیم می‌گوید: بسیاری از مردم برخاستند و شهادت دادند که پیامبر اکرم ﷺ [در غدیر خم] در حالی که دست حضرت علی علیه السلام را گرفته بود فرمود: آیا می‌دانید که من به مؤمنین از خود آنان سزاوارترم؟ مردم در جواب گفتند: آری، چنین است ای رسول خدا. آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم، این (علی) مولای اوست. خدایا دوست بدار هر کسی را که با او دوستی کند و دشمن بدار هر کسی را که با او دشمنی کند.»

ابی طفیل می‌گوید: من از جمع مردم خارج شدم، در حالی که [پذیرش این حدیث برایش مشکل بود و] در تردید به سر می‌بردم، به ملاقات زید بن ارقم رفتم و آنچه از علی علیه السلام در آن روز دیده و شنیده بودم با وی در میان گذاشتم، و گفتم: آیا قبول نداری؟ زید بن ارقم گفت: [حق همان است که شنیده‌ای] من همه آن مطالب را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که درباره او (علی علیه السلام) می‌فرمود.»

زید بن ارقم

حضرت علی علیه السلام بارها در مسجد

۱. المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۷۵، ح ۴۹۹۶ و ص ۱۷۱، ح ۴۹۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴؛ المناقب، ابن مغاللی شافعی، ص ۲۳.

کردند، علی (علیه السلام) از بیعت با عثمان امتناع نموده و فرمود:

«فَأُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاَهُ، أَللَّهُمَّ وَآلٍ مِنْ وَآلِهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ، لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْعَائِبَ» غَيْرِي؟ قَالُوا: أَللَّهُمَّ لَا، أَمَا شَمَا رَا بِهِ خِذَا سُوْكَند مِي دِهِم، آيَا دِر جَمْع شَمَا غَيْرِ از مَن كَسِي هِسْت كِه پيامبر در باره او فرموده باشد: «هر كس مَن مولاى او هستم على مولاى اوست، خدايا، دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بشمار، حاضران بايد اين مطلب را به غائبان برسانند؟» [اعضای شورا] گفتند: به خدا سوگند، نه.»

ابن ابی الحدید

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای که در رحبه کوفه ایراد کرد، به واقعه غدیر و گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن تمسک جست. ولی در این محفل انس بن مالک که در غدیر حضور داشت، مصلحت اندیشی پیشه کرده، از گواهی دادن سرباز زد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه چنین نقل می‌کند: «أَلَمْ شَهْوَرُ أَنَّ

عَلِيًّا ﷺ نَاشَدَ النَّاسَ فِي الرُّحْبَةِ بِالْكَوْفَةِ، فَقَالَ: أُنشِدُكُمْ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي وَهُوَ مُنْصَرِّفٌ مِنْ حَجَّةِ الْوِدَاعِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاَهُ، أَللَّهُمَّ وَآلٍ مِنْ وَآلِهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ، فَقَامَ رِجَالٌ فَشَهِدُوا بِذَلِكَ. فَقَالَ ﷺ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: «لَقَدْ حَضَرْتَهَا فَمَا بِالْكَ؟» فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَبُرَتْ سِسْيُ وَصَارَ مَا أَنْشَأَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَذْكَرُ. فَقَالَ ﷺ لَهُ: إِنْ كُنْتُ كَأَذْيَابِ فَضْرَبِكَ اللَّهُ بِهَا يَنْضَاءُ لَأَتَوَارِيهَا الْعِمَامَةَ. فَمَا مَاتَ حَتَّى أَصَابَهُ النَّبْرَصُ؛^۱ مشهور است که علی (علیه السلام) در رحبه کوفه مردم را به خداوند سوگند داد و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس در بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از حجة الوداع از آن حضرت شنید که درباره من فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاَهُ، أَللَّهُمَّ وَآلٍ مِنْ وَآلِهِ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ» [برخیزد و] گواهی دهد. مردانی برخاستند و به

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (دار احیاء الکتب العربیة، الطبعة الاولى، ج ۶، ۱۳۷۹ هـ (۱۹۵۹ م)، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ المناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۱۱۴؛ المناقب، خطیب خوارزمی، ۲۲۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۱۷؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۶؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۲۶؛ المعارف، ابن قطیبه، ص ۵۸۰.

شده است که در پی نوشت نمونه‌هایی از مدارک آنها را نقل می‌کنیم.^۱
 آیا با این همه احادیث و شواهد تاریخی باز می‌توان گفت: چرا علی علیه السلام در اثبات حقانیت خود به حدیث غدیر استدلال نکرده‌اند؟!

۱. اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ابن الاثیر، (بیروت، دار احیاء التراث العربی) ج ۴، ص ۲۸، باب العین؛ أسد الغابه، ج ۶، ص ۱۲۶، ح ۵۹۳۳؛ الاصابة، ج ۴، ص ۲۷۶، ح ۵۱۷۰؛ السیره النبویه، (با مشخصات سابق) ج ۴، ص ۴۱۹؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۲۴، ح ۲۱۱۰ و ص ۳۶۹، ح ۲۲۵۴؛ المناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶، ح ۳۸؛ خصائص امیر المؤمنین، نسائی، ص ۱۲۶، ح ۸۵؛ البداية و النهایة، ج ۷، ص ۳۴۸؛ المسند، ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۶۴۱؛ تذکره الخواص، علامه سبط ابن جوزی، (بیروت، مؤسسه اهل البیت علیهم السلام)، ۱۴۰۱ هـ. ق) ص ۳۵؛ بشارة المصطفی، ص ۱۹۱؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۹۹، ح ۲۸؛ السنة، ابن ابی عاصم، ص ۵۹۳، ح ۱۳۷۶؛ البداية و النهایة، ج ۵، ص ۲۱۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۹۶۴؛ فرائد السمطین، محمد الجوینی، ج ۱، ص ۶۹، باب ۱۰، ح ۳۶؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۶؛ المناقب، کوفی، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۹۴۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۴۳، ح ۲۳۱۶۸؛ ترجمه الإمام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، الحافظ ابن عساکر الشافعی، ج ۲، ص ۲۴، ح ۵۲۳، توجه: ابن عساکر با بیش از ۱۲ طریق، احادیث مناشده و احتجاج امیر المؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر را نقل کرده است.

خدایا! از [ظلم] قریش و همدستان آنها به تو شکایت می‌کنم، اینها با من قطع رحم کرده‌اند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقیر نموده‌اند، و بر اموری که حق مسلم من بود اتفاق نموده و بر ضد من قیام کرده‌اند

آن گواهی دادند. سپس علی علیه السلام به انس بن مالک فرمود: تو نیز آن روز حضور داشتی، چه شده است (که گواهی نمی‌دهی؟) انس گفت: ای امیرمؤمنان! سن من زیاد شده و آنچه فراموش کرده‌ام بیش از چیزهایی است که به یاد دارم. حضرت به او فرمود: اگر دروغگو باشی، خداوند تو را به چنان سفیدی مبتلا کند که حتی عمامه نیز آن را پنهان نسازد. پس انس قبل از آنکه بمیرد مبتلا به پستی شد.»

لازم به ذکر است که در این باره روایات فراوانی در منابع اهل سنت نقل